



## درس تفسیر سوره مبارکه یس - جلسه ۴

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (۱۲) وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (۱۳) إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ (۱۴) قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ (۱۵) قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُم لَمُرْسَلُونَ (۱۶) وَمَا عَلَيْنَا الْإِلْبَالُ الْمُبِينُ (۱۷) قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۸) قَالُوا طَائِرُكُم مَّعَكُمْ أَئِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (۱۹)﴾

تأکید بر زنده نمودن مُرده‌ها و استناد آن به خدا

چون سوره مبارکه «یس» در مکه نازل شد و عناصر محوری سور مکی اصول دین و خطوط کلی فقه و اخلاق و حقوق است و اصول دین هم توحید و وحی و نبوت و معاد است و در کنار آن اصول مذهب هم مطرح است قرآن کریم در این سوره مبارکه گذشته از توحید، مسئله وحی و نبوت را از يك سو و معاد را از سوی دیگر طرح می‌کند. بعد از اشاره به توحید و قبل از بحث نبوت، جریان معاد را اجمالاً ذکر می‌کند با جمله اسمیه و با چند تأکید می‌فرماید: ما یقیناً مُرده‌ها را زنده می‌کنیم ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى﴾ که این ناظر به حشر اکبر است.

سخن از احیای میّت نیست سخن از احیای ﴿الْمَوْتَى﴾ است جمع محلاً به الف و لام است؛ یعنی تمام مرده‌ها را ما زنده می‌کنیم آن طوری که در سوره مبارکه «واقعہ» آمده است که ﴿إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ \* لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾<sup>۱</sup> و افراد را ما زنده می‌کنیم و اعمال آنها را احضار می‌کنیم اعمال آنها زنده‌اند بعد تعبیری که دارد ما زنده می‌کنیم؛ یعنی نسبت به شما حیات مجدد است و گرنه اینها نمردند. بیان ذلك این است که اکثر مردم خیال می‌کنند انسان می‌میرد و از بین می‌رود. آنها که مسئله معاد و برزخ را هم پذیرفتند باز خیال می‌کنند انسان در وسط نابود می‌شود دوباره زنده می‌شود.

### هجرت بودن حقیقت مرگ از دیدگاه قرآن

فرمایش قرآن این است که مرگ، نابودی نیست فوت نیست، وفات است. مرگ به معنای تخلّل عدم بین متحرّک و مقصد نیست؛ یعنی این قافله‌ای که به طرف لقاءالله حرکت می‌کند در وسط در گودال عدم فرو برود؛ بعد سر از هستی در بیاورد این طور نیست. انسان که قافله است حرکت می‌کند بعد نابود بشود بعد دوباره زنده بشود؛ بلکه مرگ، هجرت از دنیا به برزخ و از برزخ به قیامت است.

### وجودی بودن جریان مرگ و عدم قطع حیات با آن

همان طوری که حیات، امر وجودی است و مخلوق خداست؛ موت هم فوت نیست وفات است امر وجودی است و مخلوق خداست فرمود: ﴿خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ﴾<sup>۲</sup> موت، امر وجودی است مخلوق خداست به معنای هجرت است.

۱. سوره واقعہ، آیات ۴۹ و ۵۰.

۲. سوره ملک، آیه ۲.

چون دنیا را ترك می‌کند ما را رها می‌کند ما او را نمی‌بینیم خیال می‌کنیم مسئله امر عدمی است؛ لذا جریان مرگ که عبارت از هجرت است احیای مجدد است به حسب ما و گرنه انسان حیات مستمر دارد.

### انتقال انسان از این عالم به عالم دیگر با مرگ

این بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) است که «إِنَّمَا تَنْتَقِلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ»<sup>۳</sup> هیچ کس از بین نمی‌رود؛ ولی با همه همراهان از عالمی به عالم دیگر منتقل می‌شوند. هر کسی يك قافله است تمام عقاید، اخلاق، رفتار، گفتار، کردار و نوشتار انسان با او هست این چنین نیست که انسان تنها باشد. زندگی قیامت با اینکه جمعی است، اجتماعی نیست هر کسی تنهاست ﴿كُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا﴾<sup>۴</sup> و عده‌ای خوشحال هستند برای اینکه با يك قافله‌ای همراهند اعمال، عقاید و رفتار حسنه‌شان برای اینها لذت بخش است با اینها به سر می‌برند. فرمود ما تمام مرده‌ها را زنده می‌کنیم، يك و تمام اعمال را هم نوشته داریم، دو و پیامد اعمال آنها چه خیر چه شرّ، چه حق چه باطل، چه صدق چه کذب، چه حسن چه قبیح همه را هم به همراه دارند، سه.

### همراهی اعمال با انسان و الحاق آثار سنت‌های حسنه و سیئه به آن

﴿وَكُتِبَ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ﴾ آنچه را پیش فرستادند قبلاً در زمان حیات خودشان انجام دادند همه آنها ثبت است و آنچه اثر عمل آنهاست اگر حسناتی گذاشتند، اثر خوبی گذاشتند، مدرسه‌ای، مسجدی، راهی، درمانگاهی ساختند، کتابی نوشتند یا نه، سنتی در جامعه احیا کردند نظیر آخرین جمعه ماه مبارك رمضان که راهپیمایی روز قدس است این سنت حسنه است یا هفته وحدت سنت حسنه است یا دهه کرامت سنت حسنه است اگر کسی چنین ابتکاری کرد که جامعه به دنبال آن به طرف قرآن و عترت حرکت کرد اینها سنت‌های حسنه هستند تا این سنت

۳. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۴۶.

۴. سوره مریم، آیه ۹۵.

هست، اثر آن در نامه عمل شخص نوشته می‌شود و اگر - خدای ناکرده - سنت بد گذاشت تا آن سنت هست و عده‌ای به آن سنت عمل می‌کنند اثر حرمت و زشتی در نامه اعمال او نوشته می‌شود. پس ﴿وَكُتِبُ مَا قَدَّمُوا﴾ که در زمان حیات خودشان است ﴿وَأَثَرَهُمْ﴾ بعد از مرگشان است. هر کاری که دیگران بکنند و خیرش به او برسد تبرّعی باشد یا اهدا باشد می‌فرماید ما می‌نویسیم اما خود او بعد از مرگ کاری به نام واجب یا مستحب انجام بدهد که به فیضی برسد این امکان ندارد برای اینکه انسان وارد عالمی شد که در آن عالم تکلیف نیست، شریعت نیست، وحی و نبوت نیست آن عالم، عالم نتیجه است.

### ثبت اعمال علت نفی تعجب از همراهی آن با انسان پس از مرگ

بعد فرمود شما تعجب نکنید که هر کسی با قافله‌ای از اعمال محشور می‌شود، بلکه جمیع اشیا، خود انسان‌ها و اعمال آنها، نباتات و آثار نباتات، جمادات و آثار جمادات، حیوانات و آثار حیوانات، فرشتگان و آثار فرشتگان همه اینها در لوح محفوظ ثبت است و آن دفتر کل است.

### اقسام سه‌گانه ثبت اعمال شخصی، جامعه و اشياء

بعد فرمود ما سه دفتر داریم: يك دفتر خصوصی برای هر کسی هست که هر کسی نامه اعمالش با او هست و دوم اینکه هر امتی و هر جامعه‌ای دفتری دارد که این دفتر مربوط به خود آن امت است راجع به اعمال فردی آنها نیست اعمال اجتماعی آن امت است که با اُمم قبل و بعد فرق می‌کند. سوم، نامه و دفتری است که جمیع اشیای عالم در آن جا ثبت‌اند. آنچه طبق بیان سیدناالاستاد (رضوان الله علیه) که در سوره مبارکه «اسراء» گذشت ناظر به نامه اعمال هر شخص است آیه سیزده سوره مبارکه «اسراء» این است ﴿وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ

يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا \* اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا<sup>۵</sup> هر کسی تمام اعمال خودش را می‌بیند در آیات دیگر هم هست که می‌گوید: ﴿مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾ تمام اعمال كوچك و بزرگ من در این هست من این را دارم می‌بینم تعجب هم می‌کند که چگونه همه اعمال در یکجا ثبت است و دارد می‌بیند هر کسی با نامه اعمال خودش محشور می‌شود. اما درباره اعمال جامعه که هر امتی کتابی دارد آن را در سوره مبارکه «جاثیه» آیه ۲۸ به این صورت بیان فرمود: ﴿وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.

مقبول بودن آیه در ثبت اعمال جامعه با توجه به دو دیدگاه در وجود آن

هر امتی کتابی دارد؛ حالا اگر جامعه وجود داشت کتابی برای جامعه هست اگر گفتیم جامعه امر اعتباری است وجود ندارد حیثیت اجتماعی هر کسی يك سلسله احکام و تکالیفی دارد که اعمال او از حیثیت اجتماعی، در آن کتاب ثبت است انسان يك وظیفه فردی دارد اعمال و عبادات فردی دارد این برابر آیه سیزده سوره مبارکه «اسراء» است که ﴿كُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا \* اقْرَأْ كِتَابَكَ﴾ يك وظایف اجتماعی نسبت به نظام، نسبت به مسئولین نظام، نسبت به مملکت، نسبت به دولت خود دارند این حیثیت‌های اجتماعی افراد است که این هم در يك نامه اعمال جداگانه‌ای نوشته می‌شود. این آیه ۲۸ سوره مبارکه «جاثیه» که می‌فرماید: هر امتی کتابی دارد اگر ثابت شد که جامعه جدای از فرد وجود دارد کثرتش اعتباری محض نیست يك حیثیت وجودی برای جامعه هست جامعه واقعاً وجود دارد امت واقعاً يك وجود مناسب با خودش دارد؛ قهراً کتابی دارد، اعمالی دارد که در این صورت ظاهر آیه مقبول است که ﴿كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ﴾.

۵. سوره اسراء، آیات ۱۳ و ۱۴.

۶. سوره كهف، آیه ۴۹.

اگر ثابت شد که نه، جامعه يك امر اعتباری است این کثرت نمی گذارد که جامعه وجود داشته باشد برای اینکه وجود مساوق با وحدت است چیزی که وحدت ندارد وجود ندارد؛ گرچه آن وحدتی که مساوق با وجود است غیر از این وحدتی است که مقابل کثرت است. وحدتی است که مساوق با هستی است چیزی که موجود است واحد است و هر چیزی که مصداق واحد است موجود است آن وحدت عام، مساوق با هستی است. آن گاه همین وجودی که مساوق با وحدت است در تقسیمات جهان بینی به این قسم می رسیم می گوئیم وجود یا ذهنی است یا خارجی، یا بالقوه است یا بالفعل، یا علت است یا معلول، یا عالم است یا معلوم، یا واحد است یا کثیر. یکی از تقسیمات فلسفی «هستی» این است که «الموجود إمّا واحدٌ و إمّا کثیر»<sup>۷</sup> که مسئله ده، صد، هزار اینها با اینکه کثیرند در این تقسیم وجود دارند. بنابراین نباید گفت چون وحدت مساوق با وجود است اگر چیزی وحدت نداشت وجود ندارد و جامعه وحدت ندارد و چون وحدت ندارد وجود هم ندارد. آن وحدتی که مساوق با هستی است غیر از آن وحدتی است که زیرمجموعه هستی است و مقابل کثرت است و هر دو مصداق وجودند.

### معنای آیه ثبت اعمال جامعه با توجه به انکار وجود آن

به هر تقدیر اگر کسی وجود جامعه را انکار کرد که جامعه وجود جدایی ندارد امت وجود جدایی ندارد این معنا را حتماً می پذیرد که هر فردی دو حیثیت دارد: يك حیثیت خصوصی دارد که اعمال فردی اوست مربوط به وظایف شخصی اوست، يك حیثیت اجتماعی دارد که با نظام کار دارد، با جامعه کار دارد، با افراد کار دارد این حیثیت اجتماعی او کتاب اعمال می خواهد نامه اعمال می خواهد او وظیفه ای دارد باید نماز و روزه انجام بدهد، وظیفه ای دارد که نماز را به جماعت بخواند، در نماز جمعه، نماز عید فطر و نماز عید قربان شرکت کند، در کارهای نظام شرکت

۷. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۴، ص ۲۱۵.

کند این حیثیت اجتماعی هر فردی قابل انکار نیست چون يك نحوه حیثیتی از حیثیات وجودی خود آدم است، اگر این را پذیرفتیم آیه ۲۸ سوره مبارکه «جاثیه» بر این معنا حمل می شود که ﴿كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا﴾ یعنی هر کسی بر اساس حیثیت اجتماعی که دارد احکام و حکمی که انجام داد در آن حیثیت اجتماعی او هست کتابی است که به ما می رسد.

مقصود از ﴿إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ و ثبت همه اشیاء در آن

هر چه در جهان هست در امام مبین مضبوط است که فرمود: ﴿كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾. این ﴿كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ را همان لوح می دانند که این پیشوای همه کتاب هاست ﴿كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ اینها را شمردیم یعنی جداگانه، مُحْصَا و حساب شده همه شان در آن جا هستند.

تفاوت ﴿إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ با نامه اعمال اشخاص و جامعه

مطلب دیگر آن است که این کتاب مبین که همه چیز در آن هست آن نسخه کلی و دفتر کلی و دفتر اصل است. آنچه در نامه اعمال امت است یا نامه اعمال اشخاص است مطابق با آن نسخه اصل باید باشد. در همان آیه سوره مبارکه «جاثیه» آیه ۲۶ به بعد این است ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِئذٍ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ \* وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا﴾ هر کسی را به نامه خودشان دعوت می کنیم ﴿الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ به هر امتی می گوئیم ﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ﴾ به هر امتی می گوئیم این نامه ماست که ناطق است حرف می زند که شما این کار را کردید.

بَدَل بودن نامه اشخاص و جامعه نسبت به ﴿إِمَامٍ مُبِينٍ﴾

عمده این جمله است فرمود: ﴿إِنَّا كُنَّا نُسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾؛ در ذیل این آیه يك روايت نورانی است که امام (سلام الله عليه) فرمود مگر شما عرب نیستید قواعد عربی را نمی دانید استنساخ به چه چیزی می گویند؟ يك وقت کسی نسخه نویسی می کند يك وقت استنساخ می کند. کسی که دارد می نویسد می گوید من دارم نسخه برمی دارم «نُسَخ»؛ اما وقتی دارد استنساخ می کند یعنی چه؟ یعنی يك نسخه اصل نزد من هست من این نسخه فرع را برابر آن نسخه اصل دارم تنظیم می کنم از روی يك كتاب دارم می نویسم، اگر کسی مطلبی را دارد می نویسد نمی گویند استنساخ کرده می گویند نسخه اولی، طبیب نسخه نوشت او که استنساخ نمی کند. اما اگر کتابی نوشته باشد دیگری از روی آن نسخه بردارد می گویند استنساخ کرده. آن روايت نورانی که ملاحظه می فرمایید ذیل این آیه است فرمود: مگر شما عرب نیستید قواعد عربی را نمی دانید؟! خدا می فرماید: ﴿إِنَّا كُنَّا نُسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ یعنی ما يك نسخه اصل داریم، آنچه به نام كتاب امت است یا كتاب شخص است - البته این آیه سوره «جاثیه» مربوط به كتاب امت است - می فرماید این نسخه بدل آن اصل است.

ثبت سرنوشت همه افراد و اشیاء در ﴿إِمَامٍ مُبِينٍ﴾

آنچه شما می خواستید انجام بدهید ما می دانستیم چه کار می خواهید بکنید<sup>۸</sup> ما می دانیم که کدام خاك بر اساس گرایش های طبیعی «لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندرین»<sup>۹</sup> ما می دانیم کدام گیاه بر اساس گرایش های طبیعی یا غریزی، میوه شیرین می دهد یا حنظل تلخ. ما می دانیم کدام حیوان بر اساس غرایز حیوانی چه کاری را انجام می دهد در کدام گوشه جنگل به سر می برد. ما در ازل می دانیم که فلان شخص با میل خود راه خوب می رود و آن

۸. التوحید (للصدوق)، ص ۱۳۶.

۹. دیوان سنایی، قصیده ۱۳۴.



شخص با میل خود راه بد می‌رود. ما در ازل می‌دانستیم که کمیل بن زیاد نخعی با حارثه بن زیاد نخعی اینها دو برادرند یکی شاگرد خاص حضرت امیر می‌شود دعای «کمیل» را نقل می‌کند، یکی قاتل فرزندان مسلم می‌شود و می‌دانستیم که هر دو با اختیار خودشان این کار را می‌کنند و می‌دانستیم که هر دو می‌توانستند نکنند هم آن بد می‌توانست خوب بشود ولی نشد، هم این خوب می‌توانست بد بشود ولی نشد. ما هر چیزی را با مبادی اینها در ازل می‌دانستیم این نسخه اصل ما است؛ آنچه شما انجام می‌دهید برابر این نسخه است. ما کار شما را استنساخ می‌کنیم هر چه شما بخواهید انجام بدهید با اختیار و اراده که می‌توانید خلاف آن را انجام بدهید ولی با میل خودتان انجام نمی‌دهید همه اینها را ما می‌دانیم؛ نه اینکه - معاذ الله - ما در ازل می‌دانستیم که زید الا ولابد باید بیراهه برود، عمرو راه خوب برود؛ چون زید می‌تواند هر دو راه را انتخاب کند ولی با میل و اراده خودش راه خوب را می‌رود ما می‌دانیم این می‌شود کمیل، آن برادرش با اینکه می‌تواند راه خوب برود با میل و اراده خودش قاتل فرزندان مسلم می‌شود او را هم ما می‌دانیم. ما می‌دانیم «بما له من المبادی الإرادية و الاختيارية» نه اینکه اصل فعل را می‌دانیم که امام رازی<sup>۱۰</sup> به این مغلطه افتاد. همه اینها در کتاب اصلی ضبط است و این کتاب‌ها نسخه‌برداری از آن اصل است ﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ یعنی این نسخه بدل است نسخه اصلش نزد ماست.

تطبیق ﴿إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ بر علی (علیه السلام) از دیدگاه علامه طباطبائی و مصداق بودن آن

اینکه در همین سوره مبارکه «یس» هست ﴿كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ این ﴿إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ لوح محفوظ است و کتاب کلی عالم است در بعضی از روایات بر وجود مبارك حضرت امیر تطبیق شده است. این جا هم سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) این بیان لطیف را دارند که وجود مبارك حضرت امیر کتاب مبین است. آنچه در عالم هست در وجود مبارك حضرت امیر هست این «مَّا لَا رَيْبَ فِيهِ» است اما این گونه از روایات تطبیق مصداقی است

۱۰. مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۶۷۱.

نه تفسیر مفهومی؛ اگر ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ﴾<sup>۱۱</sup> باشد تفسیر مفهومی است ﴿بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾<sup>۱۲</sup> باشد تفسیر مفهومی است اصلاً مربوط به حضرت امیر است؛ اما این تطبیق مصداقی است و گرنه «امام مبین» همان لوح محفوظ است عرش الهی است که همه اشیا در این جا هست.

### نفی استبعاد از علم غیر متناهی علی (علیه السلام) توسط علامه طباطبایی

بعد می فرمایند استبعاد نکنید يك انسان کاملی همه چیز را به خواست خدا بداند. خدای سبحان به افرادی که علم عطا می کند، کرامت عطا می کند اینها چند گونه هستند: یکی فیض است که به افراد می دهد این محدود است خود این شخص محدود است فیضی هم که دریافت کرده محدود است. يك وقت است که نه، این چنین نیست که به افراد فیضی بدهد آنها را به علم فعلی خود متصل می کند علم فعلی خدا نامتناهی است مگر درباره قرآن نیامده که قرآن مشتمل بر علوم غیر متناهی است این در بیانات نورانی حضرت امیر است که دریای غیرمتناهی است،<sup>۱۳</sup> این چنین نیست که ذات اقدس الهی چیزی را به عنوان اقیانوس قرآن خلق کرده باشد یا اقیانوس کبیر به نام حضرت امیر خلق کرده باشد اگر چیزی را به حضرت امیر داده باشد بله این علم می شود متناهی؛ ولی اگر حضرت امیر را به علم خود وصل کرده باشد دیگر متناهی نیست این است که اینها فرمودند هر چه ما بخواهیم به اراده الهی می دانیم، اینکه اگر گفتند علم ما غیر متناهی است نباید گفت خودشان که متناهی اند چگونه علمشان غیر متناهی است بله خودشان متناهی اند اما اگر به دریای نامتناهی متصل بشوند اگر ما يك اقیانوس نامتناهی داشتیم نهی هم به این دریای نامتناهی وصل شد این دیگر می شود نامتناهی برای اینکه به آن جا مرتبط است. بنابراین در این جهت هیچ سخنی نیست.

۱۱. سوره مائده، آیه ۵۵.

۱۲. سوره مائده، آیه ۶۷.

۱۳. نهج البلاغه خطبه ۱۹۸: «بَهْرًا لَا يُدْرِكُ قَعْرَهُ وَمِنْهَا جَاءَ».

لکن روایاتی که درباره حضرت امیر (سلام الله علیه) آمده است دو طایفه است: يك طایفه روایات تفسیری است که فقط برای آنهاست مثل آیه تطهیر، آیه مباحله، آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ﴾، آیه ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ﴾، آیه ﴿بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ اینها تفسیر مفهومی است و مصداقاً منحصر به اینهاست يك وقت تطبیق مصداقی است نه تفسیر؛ این ﴿إِمَامٌ مُبِينٌ﴾ همان لوح محفوظ است و مانند آن.<sup>۱۴</sup>

### امکان ارتباط انسان کامل با علم فعلی ذات حق

پرسش: علم حضرت امیر عین علم حق تعالی است الا اینکه ... .

پاسخ: ذات اقدس الهی يك علم ذاتی دارد که عین ذات اوست کسی با آن جا رابطه ندارد يك علم فعلی است که با آن علم، عالم را اداره می‌کند علم فعلی، فعل حق است ممکن الوجود است خارج از ذات است علم فعلی مثل اینکه در موارد امتحان فرمود ما این کار را کردیم ﴿لَتَعْلَمَ﴾ این علم فعلی تغییرپذیر است گاهی هست گاهی نیست مثل دریای متلاطم، منتها نامتناهی است.

### نامتناهی شدن علم انسان با ارتباط به علم فعلی و علی (علیه السلام) مصداق آن

اگر کسی به این علم فعلی مرتبط شد علمش نامتناهی است هر وقت بخواهند می‌دانند. تنها کسی که آبرومندانه سر بلند کرد و گفت: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تُفْقِدُونِي»<sup>۱۵</sup> وجود مبارك حضرت امیر بود؛ البته درباره ائمه دیگر هم کم و بیش هست اما اولین کس علی (علیه السلام) بود که فرمود هر چه می‌خواهید از من پرسید این طور نبود که مربوط به مردم مدینه یا کوفه باشد چه کسی چنین ادعایی کرده بعدی‌ها البته عده‌ای ادعا کردند ولی فوراً رسوا شدند

۱۴. الکافی (ط - اسلامی)، ج ۱، ص ۲۸۸ و ۲۸۹.

۱۵. نهج البلاغه خطبه ۱۸۹.

چطور می شود انسان بگوید هر چه می خواهید از من بی‌رسید نه علوم زمینی «فَلَا تَأْتُوا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَغْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ»<sup>۱۶</sup> راه‌های آسمان را من بهتر از راه‌های زمین می‌دانم.

ائمہ(علیہم السلام) وارثات علم الهی و تحصیلی نبودن آن

پرسش: حضرت‌عالی در خیلی از جاها به علم الوراثة تعبیر فرمودید نه علم الدراسة.

پاسخ: اینها وارثان الهی‌اند ولی آنچه را که اینها به ما فرمودند یاد بگیریم برای ما فخر است، کسی آن توقع را ندارد که در حوزه یا دانشگاه چنین علمی پیدا بشود اینها برای اهل بیت(علیهم السلام) است. کسی که در کمال شہامت بگوید هر چه می‌خواهید از من بی‌رسید نه علوم زمینی، «فَلَا تَأْتُوا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَغْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ» این نکته را هم عنایت کنید اگر بعضی از بزرگان ما درباره حضرت امیر(علیه السلام)، درباره تشیع موضع‌گیری می‌کنند حرف‌های آنها هم به قرآن و عترت وابسته است هم به عقل وابسته است هم دلسوز جامعه هستند مبادا کسی - خدای ناکرده - نسبت به حضرت امیر(علیه السلام)، پیروان حضرت امیر(علیه السلام) و تشیع سخنی بگوید که مطابق با برهان نباشد. فرمود هر چه می‌خواهید از من بی‌رسید دوست و دشمن این را نقل کردند البته برخی رفتند این حرف را بگویند فوراً هم رسوا شدند حضرت نفرمود من نحو و صرف و فلسفه و فقه و اینها را خوب جواب می‌دهم فرمود: سؤال کنید ملائکه چگونه‌اند، راهشان چیست، تسبیح‌شان چیست، عبادتشان چیست، در آسمان‌ها چه می‌کنند، آسمان چند طبقه است؛ منتها کسی نبود سؤال کند با جمله اسمیه فرمود: «فَلَا تَأْتُوا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَغْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ» حضرت امیر(علیه السلام) این چنین است؛ لذا سیدنا الاستاد فرمود هیچ محذوری ندارد، هیچ مانعی ندارد این مطلب حق است ولی روایاتی که در این زمینه وارد شده دو طایفه است: يك طایفه تفسیر مفهومی است؛

مثل روایات ذیل ﴿هَلْ أَتَى﴾<sup>۱۷</sup>، ذیل آیه مباحله، آیه ﴿بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ﴾<sup>۱۸</sup>، آیه تطهیر، ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ﴾<sup>۱۹</sup> اینها که منحصرأً برای اینهاست. يك سلسله روایات تطبیق مصداقی است می‌فرماید اینکه فرمود «امام مُبِین»، وجود مبارک حضرت امیر است این تطبیق مصداقی است. ﴿أَخْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ﴾<sup>۲۰</sup> که منظور از ﴿إِمَامٍ مُبِينٍ﴾ همان لوح محفوظ و عرش الهی است.

### طرح بحث نبوت بعد از پردازش اجمالی بحث معاد

در سوره مبارکه «یس» وقتی مسئله توحید را مطرح کردند اجمالاً مسئله معاد را ذکر کردند البته در بحث پایانی، معاد را مبسوطاً ذکر می‌کنند این جا به طور اجمال هشدار می‌دهند تا انسان خیال نکند که از بین می‌رود خیال نکند کاری که کرده است ﴿نَسِياً مِّنْسِياً﴾<sup>۲۱</sup> است نه او از بین می‌رود و نه کار او از بین می‌رود این را اجمالاً تذکر دادند بعد مسئله نبوت را مطرح کردند. مسئله نبوت را گاهی به صورت قصه و جریان گذشته که علوم تجربی آن را تأیید می‌کند ذکر می‌کند گاهی هم با برهان؛ معمولاً در همه موارد با برهان مطرح است.

### مقصود از «اصحاب قریه» و «فرستادگان الهی» برای آنها

فرمود: ﴿وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا﴾ داستانی را برای مردم شرح بده. این «اصحاب قریه» را گفتند برای انطاکیه است و امثال انطاکیه؛ حالا قرآن کریم روی این قریه که کدام عصر و مصر بود خیلی تکیه نمی‌کند مگر در بعضی از موارد ضروری؛ لذا در هیچ جا تاریخ را ذکر نمی‌کند که در چه عصری بود. برخی‌ها گفتند اینها فرستاده‌های حضرت

۱۷. سوره انسان، آیه ۱.

۱۸. سوره مائده، آیه ۶۷.

۱۹. سوره مائده، آیه ۳.

۲۰. سوره یس، آیه ۱۲.

۲۱. سوره مریم، آیه ۲۳.

عیسی بودند برخی‌ها؛ مثل مرحوم شیخ طوسی (رضوان الله علیه) در تبیان<sup>۲۲</sup> می‌فرماید اینها مستقیماً فرستاده‌های الهی بودند اگر هم جریان حضرت عیسی چنین کاری کرد این هم ممکن است مصداق باشد ولی ظاهرش این است که ما فرستادیم یعنی رسول الهی بودند نه اینکه حضرت عیسی آنها را فرستاد.

فرستاده شدن سه پیامبر برای «اصحاب قریه» و دعوت آنان به توحید

﴿وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ﴾ که ﴿إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ﴾ اینها موحد بودند یعنی خدا را قبول داشتند خدا را به عنوان خالق کل قبول داشتند؛ منتها وثنی بودند، صَمی بودند، بت پرست و مانند آن بودند و نبوت عامّه را انکار می‌کردند همان‌طور که در سوره مبارکه «انعام» هست نبوت را قبول نداشتند می‌گفتند خدا اگر پیامبری دارد، کسی از طرف خدا پیام می‌آورد باید فرشته باشد انسان نمی‌تواند پیام‌آور از طرف خدا باشد این توهم باطلی بود که در اوایل سوره مبارکه «انعام» آمده و رد شد. ﴿إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ﴾ آن‌گاه ﴿إِذْ أَرْسَلْنَا﴾ فرمایش مرحوم شیخ طوسی در تبیان این است که این ﴿أَرْسَلْنَا﴾ یعنی ما فرستادیم نه حضرت عیسی فرستاد ﴿إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ﴾ برای این «اصحاب قریه»، دو پیامبر را فرستادیم اینها این دو پیامبر را تکذیب کردند ما این دو پیامبر را تقویت کردیم به اینها عزّت و غلبه و قدرت دادیم با فرستادن پیامبر سوم ﴿فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ﴾ این سه پیامبر که آمدند به اصحاب قریه گفتند: ﴿فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ﴾ ما از طرف ذات اقدس الهی مأموریم شما را به توحید هدایت کنیم.

نقد «اصحاب قریه» بر مرسلین به بشر بودن آنها

آنها یعنی اصحاب آن قریه گفتند: ﴿مَا أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا﴾، این صغرا و بشر نمی‌تواند فرستاده خدا باشد، این کبرا پس شما فرستاده نیستید، نتیجه. در اوایل سوره مبارکه «انعام» آمده که اگر يك وقت خدا پیامی برای هدایت

۲۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۴۴۸.

مردم دارد باید حتماً از راه فرشته باشد بشر آن لیاقت را ندارد که با خدای سبحان ارتباط داشته باشد ﴿مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ﴾، ﴿الرَّحْمَنُ﴾ را قبول داشتند، يك؛ انزال را ممکن می دانستند، دو؛ منتها می گفتند آن کسی که وحی الهی را می آورد الاً و لابد باید فرشته باشد ﴿إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ﴾.

### پاسخ مرسلین به اصحاب قریه و محدوده مأموریت آنها

آنها گفتند: ﴿رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ﴾ خدا می داند که ما دروغ نمی گوئیم پیامبر خداییم اول با نرمش و گفتار عادی، بعد کم کم برهان را یکی پس از دیگری ذکر می کند. در همین جا مرحوم شیخ طوسی و دیگران هم این را نقل کردند که آنها معجزه خواستند اینها معجزات حضرت عیسی را ارائه کردند ابرای اکمه و ابرص بود که اینها خواستند احیای موتا بود که اینها خواستند، چندتا معجزه نشان دادند. صرف ادعا را کسی قبول نمی کند حتی آنهایی هم که می گویند ممکن است بشر، پیامبر خدا باشد می گویند وقتی ادعا کردید، برهان اقامه کنید. این جا هم در روایات دارد که برهان اقامه کردند ابرای اکمه و ابرص<sup>۲۳</sup> کردند، احیای موتا کردند و به اینها گفتند: ﴿وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ پیامبران سَمَتی دارند که باید ابلاغ کنند برهان می خواهید ما برهان اقامه کنیم، غیر از این هم سَمَتی نداریم مأموریتی نداریم کار ما فقط تبلیغ است.

### بد قدم و نحس دانستن مرسلین و حق بودن آن برای خودشان

آنها گفتند: ﴿إِنَّا نَطْهَرُكَ بِكُمْ﴾ این «طیره»، تشتم، بدقدمی، نحس دانستن در نوع این خرافات هست. نحس، حق است؛ اما انسان بد خودش نحس است قرآن نمی گوید ما نحس نداریم اما می گوید نحس خودتی؛ یعنی کفر، فسق، تمرّد نحس است و گرنه فلان شخص نحس باشد فلان روز نحس باشد چیست؟! همان روزی که قرآن دارد: ﴿فِي

یَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ<sup>۲۴</sup> بحث آن قبلاً گذشت همان روز برای پیامبر آن عصر و مؤمنان روز رحمت و برکت بود اینکه ﴿سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَایَةِ آیَامٍ﴾<sup>۲۵</sup> ﴿فِی یَوْمٍ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ﴾ برای آنها نَحْس بود ولی برای پیغمبر آن عصر و مؤمنین خیر و رحمت بود. روز طوفان برای فرزند نوح نَحْس بود؛ ولی برای نوح و مؤمنین به روح که سعد و رحمت و برکت بود. نَحْس به آن معنا را در همین آیه می‌فرماید نَحْس خودتان هستید ﴿طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ﴾ بله ما نَحْس را انکار نداریم، بدی، نقص، فحش، زشتی و بطلان نَحْس است اما با شماست ما چیزی در خارج به نام نَحْس نداریم. گفتند: ﴿إِنَّا نَطَّیْرُکُم﴾ تهدید هم کردند ﴿لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّکُمْ وَلَيَمَسَّنَّکُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِیمٌ﴾ ما شما را رجم می‌کنیم، بیرون می‌کنیم، عذابتان می‌دهیم، اینها گفتند بله ما نَحْس را قبول داریم اما خودتان هستید بدی، نَحْس است بله بدی نَحْس است ما که بد نیستیم در عالم هم که بدی نیست ﴿قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ﴾ خودتان نَحْس هستید، خودتان شوم هستید. حق، خیر است شما باطل هستید، صدق خیر است شما دروغ هستید، حسن خیر است شما شرّ هستید و قبیح، کذب، باطل اینها نَحْس است ﴿طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ﴾ شما را که رها نمی‌کند.

#### پایان نیافتن داستان «اصحاب قریه» و دلیل آن

﴿طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِنْ ذُکِّرْتُمْ﴾ اگر خوب به یاد بیاورید بحث صغروی است ما کبرا را قبول داریم، بله نَحْس در عالم هست؛ اما نَحْس کیست؟ نَحْس چیست؟ ما آمدیم بگوییم شما نَحْس هستید ما می‌خواهیم شما را سعد کنیم همین! شما شرّ هستید می‌خواهیم شما را خیر کنیم ﴿بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾.

۲۴. سوره قمر، آیه ۱۹.

۲۵. سوره حاقه، آیه ۷.



این قصه تمام نشده چون اگر این قصه به همین اندازه بود جای سؤال داشت که برهان کجاست؟ تتمه این قصه برهانی است که ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ﴾ می باشد آن شخص می آید می گوید شما باید دو مطلب داشته باشید: یکی حُسن فعلی، یکی حُسن فاعلی؛ اینها هم آدم های خوبی اند هم حرف های خوب می زنند گوش بدهید شما چه چیزی می خواهید حرف خوب می خواهید اینها دارند، آدم خوب می خواهید اینها دارند، رایگان هم دارند کار می کنند. این ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ﴾ چرا؟ برای اینکه شما به دنبال چه چیزی می گردید؟ شما به دنبال آدم های خوب و حرف خوب می گردید اینها هستند ﴿اتَّبِعُوا﴾ از کسی که هر دو عنصر را دارد ﴿اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا﴾ چیزی هم از شما نمی خواهند، ﴿وَهُمْ مَهْتَدُونَ﴾ آدم های خوبی هستند، خدمات رایگان هم دارند، حرف های خوب هم می زنند، چرا گوش نمی دهید؟! همه انبیا این طورند. می فرماید این سعد است آن که از شما چیزی می خواهد ممکن است بگوید نحس است، آن که حرفش عالمانه نیست ممکن است بگوید نحس است؛ اما کسی که دارد رایگان به شما حیات می دهد این هم خودش خوب است هم حرفش خوب است اینکه سعد محض است، آمده نحس زدایی کند. این تتمه برهان است که - ان شاء الله - نقل می شود.

«و الحمد لله رب العالمین»